

۱ - چگونگی پیدایش سرمایه داری

الف - زمانه تغییر میکند :

الف - فئودالیسم ( روابط ارباب و رعیتی )

ب - صنایع کوچک و کارخانه های بزرگ

ج - تولید اجتماعی و مالکیت سرمایه داری

۲ - سرمایه داری در کشور ما \*

هدف از مطالعه این جزوه شناختن روابطی است که بخاطر وجود آن و بخاطر اینکه دولت با تمام دم و دستگاهش پشتیبان و نگهبان این روابط است ، ما یعنی همه کارگران ، با وجود اینکه ثروت و محصول میازرسم ، مثل بقیه زحمتکشان در چنین وضع فلاکتباری زندگی میکنیم \* و یک مشت آدمهای مفتخور و زورگو فقط بخاطر اینکه وسائل کار و دولت را دارند از حاصل کار ما در راحتی و خوشگذرانی زندگی میکنند \*

این روابط چه روابطی هستند ؟ روابط ارباب - رعیتی ( فئودالی ) ، روابط بین کارگر و کارفرما ( سرمایه داری ) ، که ما کارگران و برادران دهقان ما و بقیه زحمتکشا در شهر و در دهات را به چنان روزی انداخته که فقط زنده ایم و برای پر شدن جیب اربابها ، سرمایه دارها و گردن کلفت های دولتی و خارجی و دنیاری و این جور آدمهای زالو صفت جان میکنیم \*

این زورگو های مفتخور سالهای سالست که اینطور به زورگویی و مفتخوری مشغولند \* و اگر ما زحمتکشان دست روی دست بگذاریم و فقط هر وقت آب از دست برمان گذشت و دیگر حقوقمان به همان زندگی بخور و نمیر سابق هم نمیرسیم انوقت دست و پائی بر زمین تا یک نفس دیگر هم بکشیم و منتظر دست و پای بحدی باشیم ، اگر ما کار دیگری نکنیم و فقط به همین دلمان را خوش کنیم انوقت این مفتخوری و زورگویی آنها و فقر و فلاکت و زندگی ما تا ابد باقی میماند \* اگر خوب نگاه کنیم می بینیم که اربابها و سرمایه دارها که دشمنان ما و بقیه زحمتکشان هستند تشکیلات خودشانرا دارند یعنی حزب های خودشان ( ایران نوین ، مردم و پان ایرانیست ) را دارند ، دور هم جمع میشوند و شور و شورت میکنند که چکار کنند ( در مجلس شورا و سنا و جلسه وزیر ها و کفترانسها و اینجور کارها که وزیر ها و وکیل ها و شاه و شاهزاده ها میکنند ) و دسته دسته اتحادیه های خودشانرا درست کرده اند ( اطاق های بازرگانی ) و از

همه محترم دولت خودشانرا دارند که پلیس و ژاندارمری و سربازخانه و توپ و تفنگ و سازمان امنیت و زندان و دادگاه جز آنست. سرمایه داران و دولتهای سرمایه دارهای کشورهای دیگر را هم هدست و شریک خودشان میکنند. برای گول زدن ما وزارت کار و خانه انصاف و غیره درست میکنند. بخاطر همین هاست که آنها بالا هستند و ما در پایین، ما استثمار میشویم و آنها استثمار میکنند. برای همین است که ما کارگران هم باید با هم متحد شویم و اتحادیه بسازیم. برای خودمان و حزب خودمانرا بسازیم، یعنی تشکیلات خودمانرا درست کنیم و زور آنها را با زور جواب بدهیم. بدون اینکه متحد و یکی بشویم، بدون اینکه با هم شور و مشورت کنیم، بدون اینکه اتحادیه ها و حزب خودمانرا داشته باشیم نمیتوانیم جلوی حقه بازنیهای وزارت کار و زورگوش سرمایه دارها و وحشی کاریهای سازمان امنیت بایستیم. بدون اینکه نمیتوانیم بنیه زحمتکشانرا هم با خود متحد کنیم و آماده برای از بین بردن وضع فعلی و سرنگونی فرمانروائی و قلداری سرمایه دارها و اربابها بشویم، دولتشان را از بین ببریم و دولت و فرمانروائی خودمانرا بوجود بیاوریم.

ما کارگران را از بنیه زحمتکشها وظیفه مان بیشتر است. چون اولاً ما گروه گروه و دسته دسته در کارخانه ها و کارگاهها هر روز ۱۰ تا ۱۲ ساعت دور هم جمعیم و همه مثل هم و در آن واحد برای سرمایه دارها جان میگذاریم، برای همین خیلی بهتر و زودتر و اسانتر میتوانیم اتحادیه های واقعی خودمانرا بسازیم، با گروهها و دسته های دیگر در کارخانه های دیگر متحد و یکی بشویم و حزب خودمانرا بوجود بیاوریم. ثانیاً ما چون دست جمعی کار میکنیم و برای خودمان محصول میسازیم و از خودمان هم هیچ چیز جز قوه بازمیمان نداریم، و در ضمن چون دولت و سازمان امنیت و شهرتانی و حقه بازنیهای تمام دستگاهها و تشکیلات آنها را هر روزه بهتر میشویم و احساس میکنیم، خیلی زودتر میتوانیم بفکر نجات همه باشیم و نه فقط بفکر نجات تک تک خودمان و یا فقط کارگرهای يك

کارخانه. برای همین است که ما کارگرها وظیفه بوجود آوردن اتحادیه ها و حزب خودمانرا داریم و وظیفه توجه به بنیه زحمتکشان و کمک کردن بانها که برای اینکه آنها هم اتحادیه ها و سازمانهای خودشانرا درست کنند. وظیفه داریم که از هر فرصتی که همه مردم را به ضد اوضاع فعلی و به ضد دولت زورگوش اربابها و سرمایه داران گردن کلفت متحد کنیم.

برای اینکه کارهایی که باید بکنیم باید خیلی چیزها بدانیم. باید در درجه اول طبقه خودمانرا بشناسیم تا بتوانیم وظیفه و نقشانرا بفهمیم. باید سرمایه دارها را بشناسیم، بدانیم روابط سرمایه داری که کارگرانرا به بردگی میکند از کجا اب میخورد، از کجا آمده است، سرمایه دارها و کارفرماها چگونه ما را استثمار میکنند از کجا این حساب و کتاب فعلی را یاد گرفته اند و روی چه حساب این همه سود میبرند. اینها را باید از خودشان هم بهتر یاد بگیریم و حساب و کتاب کارشانرا از خودشان هم بهتر بدانیم تا بفهمیم چطور باید با آنها مبارزه کرد، چطور باید کارگرهای دیگر را نسبت به استثماری که میشوند، دلایل آن آگاه کرد. تا هیچوقت گول حقه های سرمایه دارها و دولت آنها را نخوریم و برای رسیدن به هدفمان بهترین راه را انتخاب کنیم. این جزوه برای همین کار نوشته شده است.

به امید روزی بسوی

سازمان انضباطیون کمونیست (م. س. ل)

اسرافانه تنبیه میکند :

به مملکت خودمان که نگاه بکنیم بی‌بینیم که در شهرهای بزرگ مثل تهران، تبریز، اصفهان، رشت، مشهد و آبادان، کارخانه‌های بزرگسی مثل پالایشگاه آبادان و تهران، ماشین‌سازی تبریز، کارخانه چای پارچه باغی و ذوب‌آهن اصفهان، دخانیات و راه آهن، پتروشیمی، قند و سیمان، و کارخانه‌های دیگری هستند که کارگرها گروه گروه و دسته دسته در آنها کار میکنند. در همین شهرها کارگاه‌های کوچکتری هم مثل تراشکاریها و چرم‌سازیها و گروه پزخانه‌ها و مثل اینها وجود دارد که کارگرهای زیادی در آنها مشغول بکارند. در شهرهای کوچکتر مثل اراک، رنجان، درود، شاهی و رضائیه و قزوین هم همینطور است. خیلی از کارگرها در کارگاه و کارخانه کار نمیکنند. مثل کارگرهای کشاورزی در دهات نزدیک شهرها و جاده‌ها، مثل کارگرهای ساختمانها و راه‌ها و جاده‌ها. خلاصه کارگرها در همه جا در شهر و ده‌ها بکارهای مختلف مشغولند و نیروی کار خودشانرا میفروشند و فقط کمی از ثروتی که میسازند نصیبشان میشود. همه بوسیله سرمایه دارهای مختلف یا دولت در شرکتها و موسسه‌های مختلف و یا در کارخانه‌های دولتی و خصوصی و یا در وزارتخانه‌ها و ادارات اشتغال می‌یابند. اینها طبقه کارگر را تشکیل میدهند. کارگرهاییکه در کارخانه‌های بزرگ کار میکنند و با دستگاهها و ماشینهای مختلف سروکار دارند کارگرهای صنعتی هستند.

بقیه زحمتکشان عده‌ای در دهات و عده‌ای در شهرها زحمت میکنند و زندگی بخور و نمیری را میگذرانند. در دهات علاوه بر کارگرهای

کشاورزی که روزمزدی هستند و دهقان‌ها به کشت و کار مشغولند. در بعضی جاها دهقانها زمینهای کوچک و کمی دارند و ارباب بالای سرشان نیست ولی تا خرخرده در قرض و بدهکاری به شرکت تصاویری و بانک و هزار دوز و کلک دیگرند و از عهده خرجشان برنی‌آیند. در خیلی از جاها همان حساب و کتاب ارباب و رعیتی قدیم هنوز وجود دارد. زحمتکشان دیگری هم در شهر به انبوسرانی و تاکسی رانی و دست‌فروشی و دکانداری و غیره مشغولند. به اینها هم دائماً دولت و صاحبکار و شهرتانی و سازمان امنیت سرمایه دارها زور میکنند.

السفاهة فلو الیسفم (روایت ارباب رعیتی)

میان طبقات مختلف طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار طبقه‌های جدیدی هستند. این دو طبقه سابقاً نبودند. مثلاً در ایران ۱۵۰ یا ۲۰۰ سال قبل نه کارخانه‌ای بود و نه گروه گروه کارگرهاییکه توسط سرمایه داران اشتغال شوند. شهرها فقط محل خرید و فروش اجناس مورد احتیاج اهالی شهرها و یا چیزهاییکه تاجرها از خارجه می‌آوردند بود. بیشتر مردم در دهات رعیتی میکردند و بوسیله اربابها اشتغال میشدند. مثل خیلی از دهات امروز، اربابها زمینهای بزرگی داشتند که به رعیتها اجاره میدادند و یا رعیتها آنها را نصفه کاری میکردند. دولت هم دولت‌خانهها و اربابها بود. مواظب بود هر وقت رعیتها جانشان به لبشان رسید و بساط ارباب را به هم ریختند فاشون خودش را بغرستند تا آنها را بکشند یا به زندان بیاوردند. درست مثل کاری که الان با کارگرها میکنند.

در دهات یا رعیت بود یا خود مالکینی که زمینهای کمی داشتند و و میساز ارباب که زمینهای زیادی داشت و رعیتها را مال خود خریدار است. در شهرها بی‌خبر از تاجران و جسدان و بی‌خبر از خارجه و یا از جاهای مختلف دنبال می‌آوردند و میفروختند و بی‌خبر از زمین و مأمور دولت، بچه مردم به کارهای مختلفی

مشفول بودند . در شهرها کارگاه های کوچک و منازه های بودند کسسه صاحبان این کارگاهها و منازه ها در ساختن چیزهای مختلف اوستا بودند ، مثل نجاری و آهنگری و بینه دوزی و مسگری و قصابی و اینجور کارها . اینها هنوز هم در همه شهرها و خیلی از دهات هستند . در این منازه ها و کارگاهها اوستاها خودشان کار میکردند و جنس خود را در بازار یا جلوی همان کارگاه و منازه میفروختند . در بعضی از آنها اوستا شاگرد میگرفت که کمک و رودستش باشد تا جنس بیشتر بسازد . اگرچه این شاگردها شبیه به کارگرهای امروزی بودند ولی چون بیشتر آنها بعد از چند سالی پولی جمع میکردند و با کاری که یاد گرفته بودند خودشان اوستا میشدند ، برای همین ، کاملاً مثل کارگرهای دانی امروزی که تمام عمرشان را باید کارگری بکنند نبودند (مثلاً شاگرد های خیلی از منازه ها و کارگاههای امروزی مثل مکانیکی ها که پس از چند سال خودشان اوستا میشوند و شریک هم میشوند و منازه یا کارگاه کوچکی باز میکنند ) . هر منازه و یا کارگاهی یک چیز کامل میساخت و هر اوستا پس از شاگردی یک جنس کامل . مثلاً در نجاری صندلی ، و در آهنگری بیل و کلنگ ، و در مسگری دیگ ، و در بینه دوزی کفش . هر اوستا و کارگری در روز مثلاً یک افتابه ، یا یک بیل یا یک جفت کفش میساخت .

این منازه ها و کارگاهها محصولات خودشانرا در بازار و یا دم در کارگاه و منازه میفروختند . یعنی برای خودشان جنس درست نمیکردند ، جنس را درست میکردند که بفروشند و با پول آن جنس های دیگر بخرند . آهنگر بیل و کلنگ و مینی که درست میکرد میفروخت تا برای خودش کفش و نان و لباس این جور چیزها بکشد . احتیاج داشت بخرد . اما در ده ایضاور نبود . در دهات روستاها هم چیزها را خودشان درست میکردند . وقت محصول ، بخیر از سهم ارباب ، بقیه آن نان رعیت ها بود . بقیه چیزها مثل گیوه و شال و شیرو پیر و نمد و اینجور چیزها را هم هر خانواده خودش درست میکرد ، فقط هر چه زیاد میآمد میفروختند و با آن اجناس دیگر که میخواستند میخریدند . برای همین در دهات رعیت

ها برای زندگی و صرف خودشان کار میکردند و نه برای فروش . محصولاتی که برای فروش به مردم ساخته میشد کالا میگویند . پس محصولات کسسه برای صرف شخصی ساخته میشوند کالا نیستند مثلاً رعیتی که برای درست کردن نان خود و بذر سال آینده گندم میکارد کالا تولید نمیکند . در آن زمان که اربابهای بزرگ و خانهای بزرگ دولت خود را داشتند و تقریباً هم مردم رعیت آنها بودند ، روابط بین ارباب و رعیتها بین روابط دیگویی که وجود داشت ( رابطه اوستا و شاگرد ، رابطه تاجریا بازاری با اوستا ) از همه مهمتر بود . برای همین این دوران را دوران نفوذ البسم یعنی دوران ارباب و رعیتی میگوئیم . در جامعه نفوذالی امروز اگر چه اوستاها و منازه داران کار و زندگی شان ساختن اجناس برای فروش بود ، ولی کار و زندگی اکثریت مردم ( رعیت ) تولید برای صرف خودشان بود یعنی محصولاتشان کالا نبود . آن عده ای هم که اجناسی برای فروش میساختند یعنی کالا تولید میکردند ، جدا ، جدا ، تک تک ، در منازه ها و کارگاههای کوچک همه کار خودشان را میکردند . با وسائل خودشان ، یعنی تجار با اوقه و تیشه ای که داشت ، ادتگر با دم و چکش که داشت این محصولات را میساختند .

### ب - صنایع کوچک و کارخانه های بزرگ :

کشورهایی که اکنون سرمایه داری هستند در گذشته دوران نفوذ البسم را پشت سر گذاشته اند ، همان دورانی که شرحش را دادیم . اولین کشورها و جوامعی که سرمایه داری شدند کشورهای اروپائی بودند ( انگلستان ، آلمان ، فرانسه ) ، در این کشورها رفته رفته تولید برای فروش محصول یعنی تولید کالا در کار و زندگی حرفه افراد بیشتر شد . بسیاری از کارگاههای کوچک به هم پیوستند و کارگاههای بزرگتری را بوجود آوردند که محصولاتکاملتر و پیچیده تر را درست میکردند ، محصولات آنها را با هم میساختند از عهدۀ یا کارگاه و یا یک منازه برنی آمد . مثلاً ساختمان

درشکه که در آن چرم و چوب و آهن و پارچه بکار میرفت از عهد ه هیچ يك از کارگاهها و دکانهای اهنگری ، نجاری ، چرم دوزی ، و پارچه بافی برزی آمد برای همین کارگاههای بزرگتری بوجود آمد که در هر گوشه آن تکه ای از درشکه ساخته میشد . این کارگاههای بزرگ با شریک شدن اوستاهای اهنگری و نجاری و غیره و یا به ابتکار يك ادم پولدار بوجود می آمدند . در این کارگاه های بزرگتر کارگاهها و منازه های کوچک سابق با هم همکاری میکردند . در این کارگاهها کارگر میگرفتند . کارگرهای این کارگاهها مثل کارگرهای امروزی مزد میگرفتند و دیگر هیچوقت نمیتوانستند خودشان يك چنین منازه ای باز کنند . این کارگرها با شاگردهای منازه های کوچک فرق داشتند . این ها با ابزار و وسائلی که مال خودشان نبود کار میکردند و بعضی از این کارگاهها اوستاها هم خودشان کار میکردند و ابزار و وسائل مال خودشان بود . اگرچه دیگر در این کارگاهها گروهی کارگر کار میکردند ولی این کارگاهها با کارخانه ها ، کارگاههای امروزی فرق داشتند . این کارگاهها صنایع کوچک آن زمان بودند . احتیاجی که این کارگاهها به کارگر داشتند باعث میشد که رعیتهایی که از جور و ستم مالک ثنودال جانشان بلب رسیده بود هر طور که هست به شهر بیایند و کارگری کنند . اگرچه این کارگران بوسیله صاحب کارگاهها و اوستاها استعوار میشدند ولی بهر حال این زندگی از زندگی و رعیتی برای ثنودال ارباب بهتر میدانستند . این باعث شد که رعیتهای دیگری که در دهات رعیتی میکردند شورشها و طغیانهای زیادی بر ضد روابط ارباب و رعیتی بکنند . تاجر ها و دلال هایی هم که با صاحبان کارگاهها و صنایع کوچک شریسک و همدست بودند و اجناس آنها را بجاهای دیگر و شهرهای مختلف میبردند و میفروختند ، میخواستند که این محصولات را به رعیتها بفروشند ، و حالا که صنایع کوچک بیشتر تولید میکردند دیگر باندازه فروش سابق رضی نبودند و میخواستند رعیت را هم محصول خرید و فروش میکنند ، نه اینکه همه چیز را

بعملت روایت ارباب و رعیتی خودشان بنوازند . برای همین صاحبان صنایع کوچک و تاجر ها به دولت ، که دولت ثنودالهای ارباب بود اعتراض میکردند و در شهر ها ، و اگر دستشان میرسید در دهات ، بر ضد اربابها و دولت شورش و اعتراض راه می انداختند و با اتحادیه ها و احزابی که میساختند رعیتها و کارگرها های صنایع کوچک را هم با خودشان بر ضد ثنودالهای ارباب همدست میکردند . اربابهای ثنودال که هم رعیت هایشان گروه گروه بشهر میرفتند تا در کارخانه ها کار بکنند ، و هم آن رعیت هایی را که باقی مانده بودند بر ضدشان اعتراض میکردند و زمین میخواستند و هم تاجر ها و صاحبان صنایع کوچک بر ضدشان کار میکردند ، دیگر نمیتوانستند مثل سابق وضع را ادامه دهند . خیلی از اینها زمین هایشان را به رعیتها فروختند ، بعضی دیگر اجاره دادند . رعیت هایی هم که دستشان به دهانشان میرسید ، توانستند زمین بخرند یا اجاره کنند . با این پول اربابها بکارهای جدیدی مثل ساختن کارگاههای بزرگتر دست میزدند . بعضی رعیت هایی که صاحب زمین میشدند وضعشان خوب میشد و خیلی بیشتر از صرف خودشان محصول بدست میآوردند و آنها میفروختند و با پولش اجناس لازم را می خریدند . یعنی کالا تولید میکردند یا میسورگفت محصولانشان کالا میشد . باینصورت این تغییرات انجام میشد :

اولاً - کارگرها زیاد میشدند و برای طول عمر کارگری میکردند . یعنی رفته رفته طبقه کارگر که تا پیش از این در امر تولید حلت داشت بوجود می آید . ثانیاً - صاحبان صنایع کوچک بوجود می آمدند . اوستاهای سابق به هم می پیوستند و کارگاههای بزرگتر بوجود میآوردند و یا ثنودالهاییکه زمینها را اجاره داده یا فروخته بودند باینکار دست میزدند . ثالثاً - روابط ارباب رعیتی و قدرت طبقه ثنودال ضعیف میشد و قدرت صاحبان صنایع که رعیت ها و دهقانهای جدید و کارگر ها را با خود متحد کرده بود روز بروز بیشتر میشد . تولید محصول برای فروش ( تولید کالایی ) رواج میگرفت .

این اتفاقات که در کشورهای اروپایی می افتاد ، از حدود ۳۰۰ سال قبل شروع شد . عرصه کارگاههای بزرگتر و بیشتر بکارهای مختلف می پرداختند و با اختراعات و اکتشافات علمی که صورت میگرفت ابزار تولید را جدیدتر و بهتر میکردند ، بهمان اندازه هم روابط ارباب و رعیتی و قدرت طبقات فئودال رویه ضعف میگرفت . تا مدتی که در هر کدام از این کشورها بالاخره طبقه جدید سرمایه داران به پشتیبانی کارگران و دهقانان و رعیت ها متفق شدند بزود قدرت را از فئودالها و دولتشان بگیرند و دولت خود را روی کار بیاورند . این کار که در کلیه کشورهای ماسرمایه داری انجام شده است باعث شد تا حکومت سرمایه داران و دولت سرمایه داری بکار آید و قدرت فئودالها کاملاً از بین برود . به همین صورت هم روابط ارباب و رعیتی از میان میروند و دهقانها صاحب زمین و پا اجازه کنندگان زمین و یا کارگران بی زمین میشوند ، فئودالهای سابق به سرمایه داران جدید تبدیل میشوند . باینصورت کارخانه های امروزی که گسره گسره کارگر در آنها کار میکنند ، بوجود آمد و حکومت سرمایه داران بسویله دولتشان فرمانروائی را بر این جوامع شروع کردند .

پس در جوامع سرمایه داری اینها وجود دارند :

اولاً - طبقه کارگر بدون داشتن هیچگونه ابزار تولید دائماً نیروی کار خود زیرا میفروشد .

ثانیاً - رابطه سرمایه داری ، یعنی خرید و فروش نیروی کار ، بین سرمایه دارها و کارگرها مهمترین رابطه را تشکیل میدهد .

ثالثاً حکومت و دولت مال سرمایه دارانست و تمام قوانین و تشویق و شهرتها در خدمت سرمایه داران و روابط سرمایه دارانست .

رابعاً - تولید محصول برای فروش بوده برای مصرف شخصی بیشتر میشود . تولید کالای گسره گسره میشود .

ج - تولید اجتماعی و مالکیت سرمایه داری :

در دورانی که هنوز صنایع کوچک داشت جان میگرفت و طبقه جدید سرمایه دار و بهمهراه طبقه جدید کارگر کم بوجوب می آمد ، همیشه و همه جا روابط ارباب و رعیتی مزاحم رشد آن بود . روابط ارباب و رعیتی که رعیتها را بزور در دهات نگهداشتند ، اولاً نمیتوانست باندازه کافی نیروی کاری که صنایع کوچک جدید احتیاج داشت بپائینا برسد ، ثانیاً چون در دهات فقط باندازه نان رعیتها از محصولی که کاشته بودند پرایشان باقی میگذارد ، تولید را برای مصرف شخصی کرده بود و برای همین خرید و فروش اجناسی که صنایع کوچک میساختند بخوبی انجام نمیگرفت . اکثریت مردم یعنی رعیتها همه چیز را خودشان درست میکردند و خیلی کم به خرید و فروش اجناس می پرداختند ، برای همین سرمایه دارها با فئودالها دشمن شدند و میخواستند بحای روابط ارباب رعیتی روابط سرمایه داری ، یعنی روابط خرید و فروش نیروی کار را مهمترین رابطه در کشور بکنند و بالاخره چون توانستند تشکیلات ، یعنی اتحادیه ها و حزب خودشانرا بوجود بیاورند و با وعده و وعیدهایی که به کارگران و دهقانان در مورد آزادی زمین دادند آنها را هم با خودشان همدست کنند و در کارشان پیروز بشوند .

تفاوت بین صنایع کوچک گذشته و صنایع جدید در چیست ؟

مهمترین تفرقی که صنایع جدید یعنی کارخانه های بزرگ با ماشینهای جدید است ، با صنایع کوچک یعنی کارگاههای کوچک و مختازه های ایستاده دارند ، در اینستکه : اولاً - تولید کنندگان در صنایع کوچک یعنی اوستاها ، خودشان صاحب وسائل تولید بودند و خودشان کار میکردند ، فقط از شاکر برای کمک استفاده میکردند که این شاکر ها هم دانی نبودند . خاصه وسائل تولید و نیروی کار از خودشان بود . ولی در کارخانه های امروزی وسائل تولید یعنی ماشینها

و کارخانه و غیره مال سرمایه دار است و کارگرها مزد میگیرند و روی آن نکسار میکنند \* یعنی تولید کنندگان که کارگران باشند هیچ سهمی در وسائل تولید ندارند \*

ثانیاً - در صنایع کوچک اوستاها با وسائل خودشان کار میکردند و اجناسی که میساختند هم برای همین مال خودشان بود \* ولی در کارخانه های امروزی گروه گروه کارگر با وسائلی که مال سرمایه دار است تولید میکنند \* و محصول و جنسی را که میسازند سرمایه دار میگیرد \* یعنی حاصل ربح تولید کننده را سرمایه دار تصاحب میکند \*

ثالثاً - در صنایع کوچک کارگاهها و منازلها جدا جدا بودند و هر اوستایی در منزله این چیز میساخت \* ولی حالا در کارخانه های بزرگ گروه گروه کارگر با هم و با کمک یکدیگر محصولات کارخانه را میسازند \*

برای همین است که میگوئیم سرمایه داری با درست کردن کارخانه های بزرگ و استخدام گروه گروه کارگر، هم تولید را از وضع تک تک و انفرادی در می آورد و هم ابزار و وسائل تولید را در اختیار دسته های بزرگ کارگرهایی نگذارد \* ولی هم محصول تولید یعنی اجناسی که کارگران تولید میکنند تصاحب میکند و هم اختیار ابزار تولید دست اوست \* یعنی میشد گفت سرمایه داری تولید و ابزار تولید را اجتماعی میکند ولی محصول و مالکیت ابزار تولید را بسند اختیار میدهد \* معدودی بزرگ و مقتدر در می آورد - سرمایه دارها چون ابزار تولید را گرفته اند و چون محصول را تصاحب میکنند میتوانند کارگرها را استثمار کنند \* پس اختلاف بزرگ طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در جامعه سرمایه دار در همین است \* تولید اجتماعی و تصاحب محصول بوسیله سرمایه داران و پس ابزار تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی سرمایه دارها بر آنها \* برای همین است که طبقه سرمایه دار دشمن طبقه کارگر است \*

در طبقه سرمایه دار در این صورت بود و روابط سرمایه داران با کارگران و در جای روابط ارباب و رعیتی میخواست که توانست با درست کردن تشکیلات یعنی اتحادیه ها و حزب خود شو هدست کردن کارگرها و رعیت ها و دهقانها بسا خودش نفوذ آنها را بزرگتر کند \* طبقه کارگر هم حتماً میتواند با بوجود آوردن تشکیلات یعنی اتحادیه ها و حزب خودش و هدست کردن بقیه زحمتگزاران خدمت و دولت سرمایه دارها را بزرگتر از بین ببرد و حکمت و دولت و روابطی که میخواهد بر سر کار بیاورد \*

سوال:

- ۱ - آیا همیشه طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار وجود داشت ؟ قبل از آن چه روابطی مهمترین روابط در اجتماع ایران بود ؟
- ۲ - سرمایه داری در کدام کشور ها اول شروع شد ؟
- ۳ - اختلاف صنایع کوچک با نفوذ آنها چه بود ؟
- ۴ - چه موقع محصول تولید شده کالا وجه مخرج کالا نیست ؟
- ۵ - چه طور شد که قدرت نفوذ آنها و روابط ارباب رعیتی ضعیف شد ؟
- ۶ - سرمایه داران چگونه توانستند نفوذ آنها را شکست بدهند و روابط مالیشان را مهترت روابط در اجتماع بکنند ؟
- ۷ - مهمترین اختلاف بین صنایع کوچک و صنایع بزرگ امروزی چیست ؟
- ۸ - اختلاف طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در جامعه سرمایه داری چیست و با آن چه خواهد شد ؟

دیدیم در کشورهاییکه حالا سرمایه داری هستند چطور صنایع بزرگ از جمع شدن صنایع کوچک بدور هم و استفاده از وسائل تولید جدید بوجود آمد و گروه گروه کارگرانرا بنکار گرفت . دکانها و مغازه های کوچکی که اوستاها سابقا در آن بودند کم کم به کارگاههای بزرگتر و بزرگتر یعنی به صنایع کوچک تبدیل شد و بالاخره با زیاد کردن کارگرها و ضعیف کردن ثواب آنها و استفاده از علم و صنعت جدید ملتهای سرمایه داری را بوجود آورد . اولین کشورهاییکه این تغییرات در آنها اتفاق افتاد کشورهای اروپائی بودند . این کشورها وقتیکه سرمایه داری شدند و توانستند محصولات خیلی زیادی برای فروش تولید بکنند ، گذاری از محصولات اضافی شانرا هم به کشورهای دیگر میبردند و میفروختند . این محصولات وقتی به کشورهاییکه هنوز سرمایه داری نشده بودند می رفت باعث ناراحتی صاحب کارگاهها ، اوستاها و صاحبان صنایع کوچکی که در این کشورها داشتند پایمیز آمدند . چون نمیتوانستند با این محصولات رفو ب و ارزانی که از کارخانه های بزرگ و جدید کشورهای اروپائی درآمده بود رقابت کنند . برای همین اوستاها و صاحبان صنایع ضعیف میشدند و این بسامت خوشحالی ثواب آنها یعنی اربابها میشد ، چون نمیتوانستند رعیت های خودشان را نگاه بدارند ، دولت و حکومت خودشانرا در خابیل صاحبان صنایع کوچک و کارگاهها حفظ بکنند . برای همین ثواب آنها را می بامدن محصولات گسردهای سرمایه داری بودند و دولت اربابها اجازه خرید و فروش و وارد کردن آنها را میداد . کشورهای سرمایه داری هم محصولات بیشتر به این کشورها میآوردند و میفروختند و کم کم در این کشورها قدرت میگرفتند و چون شمشیر و اسلحه های بزرگ و زیادی داشتند حتی بعضی از این کشورها را هم بزرگ میگرفتند مثلا انگلستان هندوستان را مستعمره خودش کرده بود ، فرانسه الجزیره و بیتام

را . در بعضی جا ها این کشور های سرمایه داری انقدر نفوذ و قدرت داشتند که استیجابی به بزرگ گرفتن آنها را نداشتند و هر چه میخواستند از دولت حکومت آنها میگرفتند . و یا چون در بعضی جا ها دو یا چند تا از این کشور های سرمایه داری با هم شریک بودند هیچکدام از ترس دیگری نمیتوانست آنها را بزرگ جزو خودش کند . مثلا انگلستان و روسیه تزاری از ۲۰۰ سال قبل بر سر ایران با هم رقابت میکردند و چون دولت و حکومت ثواب الهای ایران با هم در راه می آمد و به هر دو هر چه که میخواستند میداد ، روسیه و انگلستان هیچکدام ایران را رسماً جزو خودشان نکردند . برای همین ایران مستعمره انگلستان و روسیه تزاری نبود بلکه یک کشور نیمه مستعمره ، یعنی شبیهه مستعمره بود که همه کشورهای استعمارگر مثل انگلستان و روسیه تزاری و حتی فرانسه و هلند هم از آن استفاده میکردند . محصولاتشانرا می آوردند و میفروختند . و باین صورت اوستاها و صاحبان صنایع و کارگاهها را بیچاره میکردند . لغت را از زیر خاک در می آوردند و میبردند ، از دولت و حکومت ثواب الهای باج میگرفتند و این بزرگوهای بی عرضه هم که فقط زورشان به مردم میرسید بزرگ از مردم مالیات و خراج بیشتر میگرفتند . کشورهای استعمارگر هر وقت هم که میخواستند تکه ای از مملکت ما را که بدر دشان میخورد بزرگ خودشان جدا میکردند . مثلا روسیه تزاری تکه ای از اذربایجان در شمال و انگلستان تکه ای از بلوچستان و خراسان را برای خودشان برداشتند . اینکارها و این پلأهائیکه کشورهای سرمایه داری استعمارگر بر سر مملکت ما و مردم ما در میآوردند باعث ناراحتی و بدبختی مردم شده بود . رعیت ها و صاحب کارگاهها و مغازه ها و تاجروهای که محصولات اینها را میفروختند و کسب و کارشان به اضافه محصول رعیت و این کارگاهها بستگی داشت هم از این وضع جانشان به ایشان رسیده بود . همه مردم ، یعنی رعیت ها ، اوستا ها



و شازده ها و بازاریها هم به دولت و حکومت قنودالها که دست استعمارگران را باز میگذاشت و دائم به مردم فشار می آورد اعتراض میکردند - تا اینکه بالاخره مردم دست باسلاح بردند و برضد قنودری و استعمارگره دریسار مسئولین خود شوران کردند - در همه جا عتیزه همه ازریایجان و تبریز و اصفهان و فارس مردم برضد درباروشاه که مسئول تمام این بدبختی ها بود و همیشه طرفدار استعمارگرها و قنودالها بود بلند شدند و مملکت را مشروطه کردند و قرار شد که قانون و حساب و کتاب کشور دست مملکت نماینده های واقعی مردم باشد - اما چون قنودالها و درباریها و خارجی ها متحدتسرو و متشکل تر و برای همین قوی تر بودند ، بالاخره اجتناب را به نفع خودشان برگرداندند و باز همان اش شد و همان کاسه - بعد آبنیو از کشور روسیه که در آن کارگرها و دهقانها قدرت را بزور از دست سرمایه دارها درآوردند و کشورشان را محل کمک و پشتیبانی از کارگرها و جمع زحمتکشان کشورهای دیگر کردند ، کشورهای سرمایه داری مثل گذشته به غارت ایران مشغول شدند و وکیل و وزیر دست نشانده خودشان را روی کار آوردند - مثل گذشته حکومت و دولتهائیکه در ایران بود بآب دندان استعمارگران رفتار میکردند و هر چه میتوانستند به مردم فشار می آوردند - فقر و بدبختی مردم باعث شده بود که برای لقمه نانی حاضر به هرکاری بشوند - برای همین کشورهای سرمایه داری که میدیدند کارگرها مزد خیلی ارزان زیاد است خودشان شروع کرد نسد شریک شدن با درباریها و یولد اراهای ایران و کارخانه درست کردند - دولت و حکومت هم که سابق میشان هر چه احتیاج داشتند برایشان فراهم میکرد - کارخانه هایی که اینهمه درست میکردند و دخل و تصرفی که در توانین وضع کسب و کار میکردند باعث ناراحتی بیشتر و بدبختی باز هم بیشتر اوستا هسا و صاحبان کارگاهها میشد و جلوی پیشرفت کارشانرا میگرفت - و دیگر اینها نمیتواند شد

مثل انظوره که در کشورهای سرمایه داری اروپائی اتفاق افتاد نیروی مهم و قوی بشوند و کارگاههای بزرگتر بوجود بیآورند - کارخانه ها و حساب و کتابی که کشورهای سرمایه داری با نفوس و غارتی که میکردند بمملکت وارد کردند باعث شد که بعضی از یولد اراها و بعضی از اربابها هم به تدریج اینها کارخانه و کارگاههای بزرگ بسازند و به سرمایه دار تبدیل شوند - این سرمایه دارهای ایرانی با سرمایه دارهای خارجی شریک نیستند و برای همین از قدرت گرفتن و قوی شدن اینها ناراضی اند چون بازار اینها را کساد میکنند - برای همین با دولت و حکومت که به دستور سرمایه داران خارجی اب میخورند و نفع شریکهای ایرانیشان و اربابهای درباری و سرمایه دارهای خارجی کار میکنند ، مخالفاند و جانشان از زوری که دولت بانها میگویند به ایشان رسیده است -

برای همین برینیم که در ایران اوضاع به شرح زیر شده است :

اولاً - کارگرهای زیادی که در کارخانه های سرمایه دارهای خارجی و کارگاههاییکه در کارخانه ها و کارگاههای سرمایه دارهای ایرانی کار میکنند ، نقش خیلی مهمی در تولید مملکت دارند - و یک طبقه مهم و نیرومندی را تشکیل میدهند -

ثانیاً - در خیلی از دهات قنودالها زمینها را به رعیت ها اجاره داده یا فروخته و بکارهای دیگر مشغولند و حالا دولت بجایشان دهقانان را می چابند - و در خیلی از دهات اوضاع بهمان شکل سابق است -

ثالثاً - اوستاهای معازنه ها و کارگاهها بهمان شکل سابق مثل ۱۰۰ سال پیش بکار مشغولند و سرمایه دارهای ایرانی که کارخانه و کارگاههای بزرگ و ماشین و وسائل جدید و بزرگ دارند هم مثل اینها ناراضی و رقیب محصولات و نفوذ و دخل و تصرف سرمایه دارهای خارجی و شریکباشان هستند - رابعاً - دولت شده است دولت اربابهای درباری و گردن کلفت شریک طرفدار سرمایه دارهای خارجی و شریکهای ایرانی آنها -

برای همین می بینیم که از یکطرف کارگرهای ایران در کارخانه ها و کارخانجات بزرگ با ماشینها و ابزار و وسائل تولید جدید سوکار دارند و دست جمعی تولید میکنند (مثل پالایشگاه آبادان و تهران) پتروشیمی بندر، کارخانه ذوب آهن، ماشین سازی اراک و تبریز) و هم عده زیادی از کارگران در کارخانجات کوچکتر و کارگاههای بزرگ دستجمعی تولید میکنند (کارخانجات قند و سیمان و پارچه، دخانیات، راه آهن، جاده سازی ها ۱۰۰) و از طرف دیگر عده زیادی شارد در منازل و کارگاههای کوچکتر نیز دست اوستا ها مشغول بکار و تولید در گروههای چند نفری هستند (کارگران ایلمانی، انگلیسی ها، حورابانی ها، نجاری ها، نانوائی ها، تراشکارهای کوچک، مکانیکی ها) - همچنین می بینیم که کارخانجات سرمایه دارهای ایرانی وجود دارد (بعضی کارخانجات پارچه بافی و نخ سازی و کفش سازی و لوازم پشمیکی) ولی خیلی بیشتر از اینها کارخانجات سرمایه داران خارجی و شرکتهای ایرانیست بازار آنها را گساده میکنند (مثل انجیل ساری، سیونال، شورلت، کارخانجات ازمایش، ارج، ایرانا، پیسی کولا، توشیا) .

همچنین می بینیم که نصف بیشتر رعیت ها زمین کورند و کمی بهخشان رسیده ولی مثل سابق و بدتر از آن گرفتار اند و خویشان به جانی نمی رسند . زمین و ترخسها و بیگاری و بی جانی پادشاهان شده و یک پایشان در شبر است که عطشی و فعلی بکنند و یک پایشان در ده که محصول شکر خود و خانواده شان را در آورند و عرض شرکت تعاونی و بانک عمران را بدهند . قسط عده کمی از آنها زمین باندازه کافی دارند و مجبور به عطشی و اهدن به شهر نیستند و دستشان به دهانندان میرسد . از طرف دیگری بینیم که در بقیه دهات اربابها همچنان شکل سابق رعیت دارند ، همان ارباب و رعیتی سابق برقرار است . بیشتر این اربابها درباری هستند (مثل علم وزیر دربار، شاهپورها و خواهرهای شاه و خود شاه) و شریک سرمایه دارهای خارجی هستند و بخاطر

شراکشان هر روز خون میریزند و مثل زالو خون مردم را می مکند . خیلی از اربابها هم زمینهای خویشان را نگهداشته اند و یا رعیت دارند یا کارگر روزمزد گرفته اند .

دولت هم پشتیبان اربابهای دوساری شریک سرمایه دارهای خارجی شده است و با سازمان امنیت و شهرانی و ژاندارمری و توپ و تفنگ بجسطن کارگر و دهقان و رعیت و دانشجو و بازاری و کاسب و شاگرد افتاده که همه راه در مزعمه و کارخانه ها و دکان ، مدرسه و مسجد به زیر لگد چکمه های اربابش بیاندازد . دولت که خود هم ارباب و سرمایه دار بزرگ است ، حالا مسلسل دربار رعیت و دهقان و کارگر را یکجا استثمار میکند . در کارخانه های دولتی (ذوب آهن اصفهان ، معدن مس کرمان و راه آهن ، پالایشگاه آبادان ، پالایشگاه تهران ، کارخانجات دخانیات و سیمان و قند و شکر و بندر و ماشین سازیهای تبریز و اراک و ...) کارگر ها را می کشد و در دهات جان دهقان ها و رعیت ها را میبرد (شرکتهای تعاونی و بانکهای ملی و عمران و شرکتهای زرانی) یا اینها را به اربابها و سرمایه دارهای خارجی و شرکتهایشان اجاره میدهد یا خود نیروی دوش رعیت و کارگر و دهقان سوار میشود و درآمدش خرج بریز و پیاپی و شوه و دزدی مدبرکل ها و وزیرها و خرج خستهای خود رو در بار و خرج توپ و تفنگ و سازمان امنیت ادمکنو قاتل میکند .

برای همین می بینیم که در کشور ما مثل کشورهای سرمایه داری تولیدات بزرگ و اجتنافی وجود دارد و طبقه کارگر بزرگ و کارگران صنعتی زیادی وجود دارند و مثل کشورهای سرمایه داری تولید برای فروش ، یعنی تولید کسلا محتر از آن تولید برای مصرف شخص شده است و سرمایه دارها شده اند یک طبقه که گردن کلفتباشان و شرکتهای سرمایه داران خارجی در دولت هم دست دارند و حکومت میکنند . هم اینکه مثل سابق روابط ارباب و رعیتی در خیلی دهات مثل سابق دست ندرده مانده و در خیلی دیگر هنوز وجود دارد و تنها

## سوال :

- ۱ - چرا ورود محصولات خارجی که از حدود ۱۵۰ سال پیش به ایران شروع شد باعث ناراحتی اوستا ها و صاحبان کارگاهها و باعث خوشحالی فئودالها و ارباب ها میشد ؟
- ۲ - دربار و دولت آن زمان چه کاری در مقابل سرمایه دارهای خارجی میکرد ؟
- ۳ - چطور شد که مردم بزور مملکت را مشروطه کردند ؟ چه طبقاتی از مردم موافق اینکار و چه کسانی مخالفان بودند ؟
- ۴ - چرا سرمایه دارهای خارجی خودشان مستقیماً شروع کردند به ساختن کارخانه و دخل و تصرف در امور مملکت ؟
- ۵ - سرمایه دارهای ایرانی که کارخانه و کارگاههای بزرگ دارند چطور بوجود آمدند و چرا با نفوذ سرمایه دارهای خارجی مخالفت میکنند ؟
- ۶ - کشور ما از چه نظر مثل کشورهای سرمایه داری شده است و از چه نظر مثل صدسال پیش است ؟
- ۷ - کارگران چه باید بکنند ؟ و چرا باید بقیه زحمتکارانرا با خودشان متحد کنند ؟

ارباب شده دولت و رعیت شده دهقانی که دلش را به قبایله نامه زمین خوش کرده و فقط عده خیلی کمی از دهقانان زمین دارند و اختیاردار کار و زندگی خودشانند و خداری محصول بیشتر از مصرف خودشان تولید میکنند . هم اینکه هنوز منازه ها و کارگاههای کوچک برای تولید و صادله کالا در هر کجایی و خیابان و شهر و دهی هستند خیلی از زحمتکشهای شهری هم در اینجا ها کار میکنند . یعنی شاکرد و یا اوستای بی چیز هستند ( اهنگرها ، مکانیکی ها ، نجاری ها ، ... ) اینها جدا جدا و در گروههای چند نفری مشغول بکارند . برای همینست که میگوئیم در کشور ما هم طبقه کارگر باید سردستسے طبقات دیگر بشود . با بوجود آوردن اتحادیه های واقعی خودش خود را مرتب و منظم کند . با بوجود آوردن حزب طبقه خودش هم مبارزات خودش را برضد حکومت و دولت . با نقشه و با حساب کند ، و هم بقیه زحمتکاران مخصوصاً رعیتها و دهقانان و شاکرد ها را دور خودش جمع کند و قبل از آنکه تکلیف خودش را با سرمایه داران روشن کند و روابط دلخواه خودش را بجای روابط سرمایه دار داری بیاورد . تکلیف آنها را با اربابها و دولت و سرمایه دارهای خارجی یکسره کند و دولت فعلی اربابهای شریک سرمایه دارهای خارجی و نوکران ایرانیان را از بین ببرد و دولت همه زحمتکاران را که اختیارش دست خودش است بوجسد بیاورد و کشور ما را به کشور مستقل و همه زحمتکاران تبدیل کند .

پایان بخش اول